

انتشارات أنصار امام مهدي العَلِيُّ الْمَهْدُى / عدد (١٠)

# حاکمیت الله

نہ حاکمیت مردم

نویسنده

وصی و فرستاده امام مهدي العَلِيُّ الْمَهْدُى

سید احمد الحسن العَلِيُّ الْمَهْدُى

۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م

برای آگاهی بیشتر در مورد دعوت سید احمد حسن علیه السلام  
می توانید به سایت اینترنتی ذیل مراجعه کنید:

[www.almahdyeen.org](http://www.almahdyeen.org)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



اهدا

به خلیفه خدا ..

به امام محمد بن الحسن المهدی السَّلَّيْلَةُ ..

به مظلوم ومهتظم وکسی که حق او خورده شده است ..

به پدر ونور چشمانم و جانی که در من دمیده شده است ..

اینها چند کلامی است که می خواهم بوسیله آن با تو همدردی کنم و مقداری از

درد و غصه های را از دوشت برداشته و خود به دوش بکشم ..

این کلمات را به حسن رضایت ازمن قبول بفرما گرچه من لیاقت آن را ندارم ..

مذنب مقصرا

احمد الحسن

جمادی الاول ۱۴۲۵ هـ ق



## مقدمه

در زمان حاضر و لحظات سرنوشت ساز زندگی، توده های مردم به چند گروه تقسیم شدند، گروهی وارد دره های پستی و به ته آن سرازیر می شوند، گروه دیگر پله های ترقی را یکی پس از دیگری می پیمایند، تا به قله های رفیع آن قدم نهند، و گروه سوم نه به این سو و نه به آن سو تعلق دارند، اینان حزب بادند.

مست و مبهوت از هر طرف که نسیم بوزد به همان سو حرکت می کنند. در این دوران سر نوشت ساز، بسیاری از مسلمانان یا کسانی که دم از اسلام و دینداری می زند یا آنها کی که به نحوی خود را به اسلام و مسلمین منسوب می دانند از این امتحان الهی که مردم زمین را شامل شده، سرافکنده بیرون آمده و مردود شدند. با کمال تأسف باید اعتراف کرد، شمار بسیار از کسانی که به این دو رخ سقوط کردند علمای بی عمل بودند، کسانی که مقوله حاکمیت مردم را به عنوان شعار خود برگزیدند، مقوله ای که شعار بسیاری از دشمنان پیامبران، فرستادگان و ائمه معصومین علیهم السلام است. لیکن این بار شیطان بزرگ، به آن شاخ و برگ داده و آن را به بهترین وجه تزئین کرد و مردم هم آنرا پسندیدند و آنرا به نام «дموکراسی»، انتخابات آزاد و یا قالب هایی این چنین، تقديم آنها نمود و آنها هم به دلیل اینکه نتوانستند رد صریحی بر علیه آن داشته باشند، آن را بی چون و چرا پذیرفتند و در برابر صاحبان این مکتب تسليم شدند و این بخاطر این است که این علمای بی عمل و پیروانشان پوسته ای بیش در دین نیستند و مغز و ثمره ای در آنها وجود ندارد و دین تنها لقلقه زیانشان است و هیچ نسبتی با آن ندارند. این چنین شد که علمای بی عمل نیزه شیطان بزرگ را به دست گرفتند و در دل امیر مؤمنان اللہ علیہ السلام فرو بردن، و زخم کهنه شورا و سقیفه را در دل آن بزرگوار باز کردند. آنها بود که خلیفه رسول خدا صلی اللہ علیه وآلہ اعلان کرد که حاکمیت مردم، مورد قبول خدا، پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، نمی باشد. در مقابل این علمای بی عمل سفارش پیامبران، فرستادگان، و ائمه علیهم السلام را نادیده گرفتند و زمینه ساز شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام را فراهم کردند.

چیزی که مرا آزار می دهد اینکه هیچ کس از حاکمیت خداوند بر زمین دفاع نمی کند، حتی کسانی که به این حاکمیت اقرار می کنند و آن را قبول دارند، میان شان اختلاف و نزاع بوجود

## .....حُكْمِيتُ خَدَانَه حُكْمِيتُ مَرْدَم

آمد. زیرا می دانند اگر آن را اعلام کنند، باید بر خلاف جریان تند و بی رحمانه حاضر در جهان حرکت کنند، و بدتر از آن اینکه همگی حاکمیت مردم را قبول کردند و حتی اهل دین و قرآن نیز آنرا پذیرفتند مگر گروه اندکی از کسانی که به عهد خداوند وفادار ماندند و پای بندند و این واقعاً باعث تأسف است و این در حالی است که خداوند در قرآن فرموده است:

﴿فُلِ اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمُلْكُ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ ..﴾<sup>(۱)</sup>. (بگو بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را بخواهی ملک و سلطنت می بخشی ..).

بدین ترتیب علمای بی عمل اساس و ستون اصلی دین الهی که همان حاکمیت الهی و پس از آن خلافت ولی خدا را فروگذاشتند، و با دموکراسی و انتخاباتی که علمای بی عمل از آن پیروی کردند هیچ مجالی برای حکومت اهل بیت ﷺ و خلیفه های خدا بر زمین از جمله امام زمان ع، نگذاشتند از سوی دیگر اینها کلام خدا را به طور جزئی و کلی نقض کردند.

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿إِنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ..﴾. (من در زمین خلیفه ای قرار می دهم ..).

آنگاه دستور و قانون را از طریق قرآن بر زمین نازل فرمود، در حالی که آنها همچنان اصرار دارند که خلیفه را مردم انتخاب کنند و قانون اساسی توسط مردم نوشته شود، این علمای اعراض از پیروی و عمل به دین خداوند متعال، نام خود را در زمرة پیروان شیطان رانده شده (از درگاه خداوند) متعال ثبت کردند.

این شد تا این نوشته ها را بنویسم تا حاجتی باشد برای آنان که به دنبال حاجت و دلیل اند، و تمام تاریکی ها و شباهات فرو ریزد.

از خداوند متعال می خواهم تا این چند کلام را جزو حاجت های خود در روز قیامت بر آنان که عالم اند ولی بدان عمل نمی کنند قرار دهد و همچنین آن را حاجتی بر پیروان و کسانی که در رکاب آنها هستند و با آل محمد ﷺ می جنگند و به پیروی از جبتو طاغوت که خلافت را از امیرمؤمنان و سایر ائمه غصب کردند قرار دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين

﴿وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةً  
الْأُمُور﴾. (۱)

(وهرکس روی تسلیم و رضا بسوی خدا آرد و نیکوکار باشد چنین کسی به محکمترین رشته الهی چنگ زده و بدانید که پایان کارها بسوی خدا باز میگردد).

\*\*\* \*\*\* \*\*\*

## فصل اول

### دموکراسی چیست؟

اصطلاح دموکراسی بمعنای حاکمیت مردم بر مردم می باشد. این امر از طریق انتخاب دو سلطه تشریعي و اجرایی میسر می شود، که صلاحیت، حقوق و وظایف هر دو سلطه را قانون اساسی یا قانون عمومی تعیین می کند. که به تناسب ارزش و سنت های حاکم بر مجتمع های گوناگون ممکن است در اماکن مختلف در جزئیات آن فرقی وجود داشته باشد.

گرچه این یک ایدئولوژی کهنه است که در رابطه با آن افلاطون هزار سال پیش نوشته لیکن به شکل واقعی وکلی هیچ گاه اجرا نشد، مگر در آمریکا آن هم بعد از چنگ آزادی خواهی یا چنگ جدایی طلبی ملت آمریکا که معظم آنها (انگلیسی) بودند، بر علیه کشور اشغالگر یا کشور مادر (انگلستان) بود. برای روشن شدن بحتر معنای دموکراسی اجازه دهید تا مفهوم آن را از زبان یکی از شهروندان آمریکایی یا بهتر بگوییم یکی از اندیشمندان آمریکایی مارتین دوج بشنویم تا دموکراسی نوین را از مهد آن برایمان توصیف کند:

دموکراسی چتر خود را باز کرد چون ملت می خواهند آزاد زندگی کنند ...، هیچ گاه دموکراسی به سبک آمریکایی خود را به ما تحمیل نکرد بلکه ملت آن را پس از تلاش، چنگ

وجهاد بسیاری بدست آورد و مردم بوسیله دموکراسی سروران خود هستند... به ما فرصت های زیادی می بخشد... مسئولیتهای زیادی بر دوش تک تک افراد جامعه می اندازد... سپس راهی بی پایان برای پیشرفت و موفقیت همار می سازد... سپس می گوید ... نظامی که در آمریکا بر پا کردیم زایده قلب دموکراسی است که هیچ نظام برتر از آن نیست بدین خاطر در برابر صلاحیتش میل به تسليم داریم (آن را با جان و دل می پذیریم).

این را فراموش کردیم که بگوییم مدت زمان بسیاری طول کشید تا دموکراسی پیدایش یافت، و پس از صدها سال چنگ و ستیز به تکامل رسید. سرانجام به سوی ما آمد زیرا تصمیم گرفتیم آزاد زندگی کنیم، دیگر نمی خواهیم گروه گروه به این سو و آن سو سوق داده شویم، دموکراسی اندیشه ایست که در آن انسان ها خود بر خود حکومت می کنند بدون آنکه برده فرمانبردار و سربه زیر باشند زیرا جایگاه نخست از آن مردم است، و جایگاه رجال دولت و حکومت در ردیف بعدی و دوم قرار دارد.

در نظام دموکراسی جامعه بر خود حکومت می کند و مردم اداره مراکز مهم دولتی را به عهده می گیرند. اما هرگاه این مطلب را به وضوح آشکار کردیم، به نظر بسیار خطرناک می شود. و هرگاه به دنبال این فکر به تاریخ نگاه کردیم، به طور مطلق هیچ نشانی از وجود آن نمی بینیم. هماره پادشاهان، فرمانده هان نظامی و یا استبدادگران بر مردم حکومت می کردند. آنها برای عامه مردم حقوق بسیار ناچیزی

و امتیازات فردی بی مصرف قایل بودند بدون آنکه مردم در حکومت وقت نقش و یا سمعتی داشته باشند، هیچ حرمت و یا مصونیتی برای مردم عامه وجود نداشت. در عوض حکام مالیات های سنگینی از آنها مطالبه می کردند و افراد با اشاره دستی اعدام می شدند.

دموکراسی اولین بار در یونان پیدا شد، لیکن ریشه هایش، که مهمترین عناصر کنونی آن، برای اولین بار در هفت قرن پیش در انگلستان جان گرفت زمانی که پادشاه جون قانون اساسی (ماجنا کرتا) را در سال ۱۲۱۵ میلادی نوشت.

او قلباً راضی به این کار نبود زیرا می دانست نیروی دیگری در کنار او وجود خواهد آمد که مجبور به اعتراض و تسليم در برابر آن می شود، همچنین حکومت را در کنارش بدست می گیرد. این را همه می دانند که رئسای دولت و اعضای هیئت های حاکم هیچ گاه حاضر به ترک پست و مقام خود نیستند، بلکه با چنگ و دندان از آن حمایت می کنند مبادا آن را از دست

بدهند. لیکن اصل دموکراسی اینست که قدرت حاکمیت باید به دست مردم باشد. پس از امضای ماجنا کرتا در انگلستان حوادث بی شمار و متواتر رخ داد که چهار قرن طول کشید. این حرکت بسیار گند بود لیکن هنگام برقراری نظام پارلمانی در انگلستان به پایان رسید. هنگامی که «سیرادوار کوک» در مجلس عوام در آغاز قرن هفدهم ایستاد، و با جرأت تمام بانگ غیر قانونی بودن بعضی از مراسم پادشاهی بخاطر مخالفت آنها با قانون اساسی سر داد، و دیگر از اعتبار ساقط شدند.

بدین ترتیب انگلستان بستر دموکراسی شد. لیکن به دیگر مستعمراتش از جمله آمریکا چنین امتیازاتی را نداد، و با مردمانش همانند گله های در حال چرا برخورد می کرد. سرانجام زنجیرهای اسارت که بر مستعمرات خود چنگ انداخته بود به جای آنکه آن را از پای درآورد با نیروی نبرد آزادی خواهی گستته شد. همه می دانیم این علت قیام مردم آمریکا و جرقه انقلاب آنها بود که منجر به وجود آمدن قدرتمند ترین دولت، کنونی دنیا یعنی ایالات متحده آمریکا شد. قیام آنها با تقویت آئین های دموکراسی همانند (اعلان استقلال، قانون اساسی و ملحقات آن و آنچه که به عنوان سندهای حقوق بشر معروف است) توأم بود.

باید اعتراف کرد که هنوز نتوانستیم دولتی کامل و بی نقص بر پا کنیم. وعلى رغم همه اینها درباره خوشبختی مان چگونه فکر می کنید؟ درباره آزادی مان؟ در مورد پیشرفت و ترقی مان؟ و در مورد نظام بهداشتی و سلامت وجود مادی و معنوی مان، که دستاوردهای آن مدیون نظام دموکراسی مان است؟.

همه این مطالب را در اختیار خواننده قرار می دهیم تا خود، آنها را بررسی کند و به آنها بهای لازم بیخشد.

این روش های دولتمری مفت و مجانی به دستمان نیامد، پس از تلاش و کوشش سخت به آن دست پیدا کردیم.

سر انجام گفته هایش را این چنین به پایان می رساند: هر قدمی که بر می داریم دموکراسی راه را برای نیل به رستگاری و موفقیت بی پایان، برایمان هموار می کند که سرانجام آن دستیابی به زندگی همراه با خوشبختی برای تک تک پیروان آن است. این مزد کوشش فردی آنهاست. من آئین تو، مارتین دودج را خوب می شناسم. هر متفکر منصفی باید بداند که آئین دموکراسی تمام آئین های دیگر را از لحاظ فکری از میدان بیرون کرد پیش از آنکه آنها را از صحنه سیاست بیرون کند. در

اروپا، بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی آسیا و آفریقا این موضوع اتفاق افتاد. زیرا تمام آن آئین‌ها از یک حقیقت مشترک تقسیم می‌شود و آن سلطه‌گروه و یا فردی بر توده مردم، که فکر و اندیشه آنها به صورت قانون درآمده و مردم را ملزم به اطاعت بی‌قید و شرط از آن می‌کند. خنده آور و گریه آور اینکه بسیار از دولت‌های دیکتاتوری و فاشیست ادعای دموکراسی می‌کنند، و اقدام به انجام نظر سنجی‌ها، انتخابات و اخذ بیعت‌های ظاهربالی می‌کند تا به دیگران ثابت کنند کشور آنها یک کشور دموکرات است، واین بهترین دلیل برای فرار تمامی نظام‌های حاکم در برابر دموکراسی است. بدینسان بسیاری از نظام‌های حاکم شروع به نزدیک کردن خود به دموکراسی کردند و ادعا می‌کنند که برای بدست آوردن دموکراسی تلاش می‌کنند و یا اینکه حداقل ادعا می‌کنند که در راه دموکراسی قدم بر می‌دارند. حتی آیین‌های فکری مذهبی، امروزه شروع به نزدیک کردن خود به آیین دموکراسی کردند، و شعار دموکراسی بودن را سردادند، متأسفانه آنها همانند کبوتری هستند که می‌خواهد راه رفتن کلاع را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را فراموش کرد. امروزه هیچ مذهبی که دموکراسی را با سند و دلیل نقض می‌کند، و فکر بهتری مطرح کند نمی‌بینم. مگر مذهب اصلاح‌گری موعود در مذهب یهودیت که حامل آن ایلیا علیه السلام و در دین مسیحیت که حامل آن عیسای مسیح علیه السلام و در دین اسلام حامل آن مهدی الغیظة و در ادیان دیگر نیز وجود دارد که مصلح موعودی می‌آید بدون ذکر نام شخص معین.

\*\*\* \*\*\* \*\*\*

## فصل دوم

### تناقض در دموکراسی

۱. استبداد در باطن دموکراسی نفته است: در عمل چنین ثابت شد که هنگام دستیابی یک آیین فکری به حکومت از طریق یک حزب سیاسی معین سعی خواهد کرد به هر طریق ممکن فکر سیاسیش را بر آن کشور تحمیل کند. و شاید چنین اذعان می‌شود که مردم خود این آیین را به حاکمیت انتخاب کردند در مقابل می‌گوییم مردم با توجه به حضور حرکت‌های سیاسی موجود در صحنه در زمان انتخابات به این آیین فکری رأی دادند، لیکن اگر این آیین بعد از یک سال

از انتخابش هیچ کاری برای مردم انجام ندهد و یا اینکه عملی مرتکب شد که به دین و دنیا ای مردم صدمه وارد کند نمی توانند آن را برکtar کنند یعنی در واقع (آش کشک خالته بخوری پاته بخوری پاته).

هیتلر دلیل خوبی بر این مدعای است، کسی که زمین را به ابتدا و جنگ و آتش کشاند، از طریق انتخابات و دموکراسی به قدرت رسید، اگر هم گفته می شود که در آن زمان هنوز دموکراسی در آلمان به رشد و تکامل نرسیده، می توانیم حکومت کنونی ایتالیا را مثال بنویم، که همراه با آمریکا جنگی بر علیه اسلام و مسلمین بر پا کردند در حالی که ملت ایتالیا با دولت کنونی مخالف است، مردم از دولت می خواهد که نیروهای نظامی ایتالیا را از کشور عراق خارج کند ولی سردمداران آنها بر بقای این نیروها اصرار دارند. بدین ترتیب در این برهه از زمان بار دیگر دیکتاتوری و فاشیستی به کشور ایتالیا بازگشت. از سوی دیگر در انگلستان دمکرات (و هم پیمان آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین) میلیون ها نفر به خیابان های لندن ریختند و این جنگ کفر بر علیه اسلام و مسلمین را محکوم کردند، لیکن هیچ تأثیری بر تصمیم دولت نگذاشت، نتیجه ثابت می شود که استبداد در درون دموکراسی نخفته است.

**۲. دیکتاتوری بزرگترین کشور جهان:** گرچه ظاهرا سیستم حکومتی کشور آمریکا بر مبنای دموکراسی است لیکن، سیاست خارجی و تعامل با دیگر کشورهای دنیا بر اساس استبداد مطلق است و این تناقض آشکاری است. کسانی که ادعای ایدئولوژی استوار را دارند باید در هر زمان و مکان و با تمام افراد دنیا رفتار یکسانی داشته باشند درحالی که سیاستمداران آمریکایی همواره به دنبال به زیر سلطه در آوردن و تغییر دیگر کشورها و ملت ها هستند، و به مسلمانان به دید حقارت و خواری نگاه می کنند و به آنها بی اعتنای هستند. آنها خود می دانند که پایان این سیاست آمریکا به دست امام زمان علیه السلام، و او امام مسلمانان جهان است. از سوی دیگر مسلمانان آمریکا در تبعیض شدیدی زندگی می کنند، پس دموکراسی کجاست.

**۳. دموکراسی و ثروت:** دموکراسی بدون ثروت فراوان برای تبلیغ اکاذیب و تزویر حقیقت واجیر مزدوران، بوجود نمی آید. بدین ترتیب حکومت ثروت به صورت غیر طبیعی در دموکراسی شکل می گیرد و احزاب و تشکل ها به هر طریق ممکن شروع به غارت اموال تھی دستان و بی نوایان می کند، برای مثال یهودیان آمریکا از طریق مال و ثروت بر جریان انتخاباتی تسلط کافی پیدا می کنند و تقریباً ۷۰٪ آرا را به نفع نامزد انتخابی خود بدست می آورند، تا حمایت آمریکا

برای رژیم صهونیستی ادامه پیدا کند. تابحال پدیده تبلیغات دروغین و گمراه کننده و سلطه ثروت بر دموکراسی چندین بار تیتر مطبوعات و روزنامه های خود آمریکا بوده است، خود من چند سال پیش مقاله ای از یک نویسنده آمریکایی خواندم که در آن اصرار داشت که دموکراسی در آمریکا تنها یک دروغ گمراه کننده و یک سناریو حقه بازی است که در آن حاکم فریب کار و ثروت ابزار فریب کاری است.

**۴. دموکراسی و آزادی:** هیچ نظام حکومتی وجود ندارد که به وجود آزادی مطلق اعتراض کند حتی نظام دموکراسی بازهم محدودیت هایی برای افراد و جامعه قائل است، لیکن این محدودیت ها چه اندازه و چه مقدار است؟ و تا چه اندازه باید اختیار افراد را به خودشان واگذار کنند تا هر کاری که دوست داشته باشند انجام دهند؟

محدودیت ها در نظام دموکراسی توسط مردم وضع می شود، و افراد جایز الخطاء هستند و همواره به دنبال شهوت و هوسرانی هستند، نتیجتاً محدودیت ها در دموکراسی بر دین، اصلاح و امریبه معروف و نهی از منکر گذاشته می شود زیرا دین از قانون دیگری تبعیت می کند و آن قانون الهی است در مقابل دموکراسی آزادی هایی را که منجر به تخلیه شهوت به هر طریق ممکن، و ترویج فساد و حرکت در راهی که خداوند آن را حرام کرده است، را مجاز می داند سرانجام کلیه جامعه هایی که در آنها دموکراسی حکم فرماست تبدیل به جامعه های منحط و افسار گسیخه شده است زیرا قانون از زنا، فساد، شراب حواری، برهنگی و تمامی ظواهر فساد حمایت می کند.

**۵. دموکراسی و دین:** به طور حتم دیدگاه اندیشه الهی چیز دیگری است وبا آنچه در دموکراسی آمده تفاوت دارد، اندیشه الهی حکومت را از آن خداوند می داند، و حاکم از طرف خدا تعیین می شود:

**﴿إِنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.** (من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت).

منظور از آیه شریفه امام زمان ع، و هیچ قانونی معتبر نیست مگر قانونی که برای مسلمانان در قرآن آمده و برای یهودیان در تورات آمده و برای مسیحیان در انجیل، اگر حقیقت چیزی دیگری باشد چگونه می تواند ادعای مسلمان، یهودی ها، مسیحی ها در ایمان به خدا و اقرار به حاکمیت امام زمان ع و قرآن یا حضرت عیسی ع و انجیل و یا ایلیا ع و تورات صحت

داشته باشد درحالی که هم‌زمان اقرار به حاکمیت مردم و دموکراسی (که ناقض اصلی اساس دین و حاکمیت الهی در زمین است) دارند.

بنابر این فردی که به دموکراسی و انتخابات اقرار کند، هیچ ارتباطی با دین الهی ندارد و او به تمامی ادیان و حاکمیت خدا بر زمین کافر و آن روی گردان است.

**۶. دموکراسی از گهواره تا گور:** هم‌زمان با پیدایش دموکراسی در هر کشوری از جهان، دهها حزب و حرکت سیاسی بوجود می‌آید، منتهی همچنان فریب و نیرنگ، دروغ و افتراء، و تبلیغات و ثروت، حاکم اصلی است، با گذشت زمان تمام این احزاب از صحنه خارج می‌شوند و تنها دو حزب در صحنه سیاسی باقی می‌مانند، و سر انجام تلخ این ماجرا اینکه تنها یکی از این دو حزب بر عریکه قدرت چنگ خواهد زد. بدین سان استبداد بار دیگر در قالب دموکراسی روش خودش را نشان می‌دهد و این نمونه بارز در دو کشور جلودار دموکراسی به وضوح قابل دیدن است، منظور دو کشور انگلستان که صحنه سیاسی آن در اختیار دو حزب محافظه کاران و حزب کارگر و آمریکا که صحنه سیاسی آن در اختیار حزب جمهوری و حزب لیبرال دموکرات می‌باشد، این دو حزب همراه برای بدست آوردن حاکمیت مطلق در حال چنگ و صراع هستند، پس دموکراسی مرحلی ای برای خارج کردن ضعیف‌ها از صحنه، بدین ترتیب حرکت مردم از دموکراسی به سوی استبداد آغاز می‌شود، چرا که چنگ اندازی فقط دو حزب و دو اندیشه بر تمامی نظام قدرت، بدون وجود هیچ گونه مخالفت واقعی در خارج نشان گر چهره واقعی استبداد است. بدین ترتیب پس از به قدرت رسیدن گروه مدعی دموکراسی، شروع به خارج کردن بقیه رقیبان از صحنه و در یک شب دموکراسی تبدیل به دیکتاتوری می‌شود. در این مورد افلاطون فیلسوف یونانی می‌گوید: جلوداران دموکراسی و حامیان ملت افرادی هستند بسیار خشن و سیاست باز، ثرومندان را تار و مار می‌کند و گروهی را اعدام، بدهکاری‌ها را لغو و زمین‌ها را تقسیم می‌کند، با این کار طرفدارانی برای خود گرد می‌آورد تا از گزند دسیسه‌های دشمنانشان در امان باشد سرانجام ملت به داشتن او غبطه می‌خورند و خود بر عریکه قدرت تکیه می‌دهد. آتش چنگ را با همسایه‌هایی که قبل از پیمان صلح بسته تا فرصت مناسبی برای تسویه حساب‌های داخلی داشته باشد، بر می‌افزود تا ملت خود را به این حوادث مشغول و همواره دست نیاز به او دراز کنند. گردن هر رقیب و منتقد را قطع می‌کند تمام افراد با فضیلت از او دور می‌شوند، و تنها جماعتی مزدور و دست به سینه دور او را می‌گیرند، ادیان را که ما آنها را از شهربان (مدینه

فاضله) بیرون راندیم گرد او می آیند و سروده های بی شمار در مدح او نشار می کنند. سر انجام معابد را به تاراج می برد تا شکم نگهبانان و یارانش را پر کند. در این زمان ملت خواهد فهمید که آزادی تبدیل به طغیان شد و این آخرین نظام حکومتی است) جمهوری افلاطون. موضوع تناقضات دموکراسی را در همین جا به پایان می رسانم گرچه تناقضات دموکراسی بسیار است.

\*\*\* \*\*\* \*\*\*

## فصل سوم

### مقابل اندیشه دموکراسی با (آینین نجی علم بشریت امام شتر<sup>علیه السلام</sup>)

کلیه ادیان الهی بر حاکمیت خداوند بر زمین اتفاق نظر دارند منتهی مردم با آن مخالفند و در بیشتر اوقات از پذیرفتن آن سر باز می زندند مگر تعداد محدودی همانند قوم موسی علیه السلام در زمان طالوت یا مسلمانان زمان پیامبر ﷺ اما همان افراد پس از رحلت او به مخالفت با این حاکمیت برخاستند و به حاکمیت مردم از طریق شوری و انتخابات و سقیفه بنی ساعده که وصی خدا علی بن ابی طالب <sup>علیه السلام</sup> را نادیده گرفت، تن دادند. گرچه امروزه بیشتر افراد از مردم عادی گرفته تا علمای دین دم از حاکمیت مردم می زندند اما بسیاری از آنها قبول دارند که خلیفه واقعی بر زمین صاحب امر، امام زمان است <sup>علیه السلام</sup> لیکن در کشمکش های درونی و بروئی نفسانی این حقیقت همچنان ساکت، ضعیف و شکست خورده باقی مانده است، بدینسان مردم و بالاخص علمای بی عمل در یک فضای سرشار از نفاق زندگی می کنند، آنها می دانند که خداوند حق است و حق او همان حاکمیت الهی است و حاکمیت مردم باطل و با حاکمیت خداوند بر زمین در تضاد است با این حال هیچ کس جانب حق را نمی گیرد در عوض مهر تأیید را بر باطل می زندند، آنها همان علمای آخر الزمان اند، شرترین فقهای روی زمین فتنه از آنها بر می خیزد ، و بسوی آنها باز می گردد همان گونه که پیامبر اسلام ﷺ این چنین آنها را وصف می کند: (سیاستی زمان علی امتی لایقی من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا أسمه يسمون به وهم بعد الناس منه

مساجدهم عامره وهى خراب من الهدي فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم  
خرجت الفتنة وإليهم تعود).<sup>(۱)</sup>

(برامت من زمانی خواهد آمد که از قرآن تنها ظاهرش و از اسلام تنها نامش باقی می  
ماند، خود را مسلمان می دانند ولی از آن بسیار دوراند، مساجد آباد است ولی خبری از  
هدایت در آن نیست، فقه های آن زمان شرترین فقه های روی زمین اند فتنه از آنها بر می  
خیزد و به سوی آنها باز می گردد).

گویی این حدیث از امیر مؤمنان به گوششان خورده که می فرمود: (لا تستوحشو طریق الحق  
لقلة سالکیه).

(از راه راست به خاطرکمی راهروانش وحشت نکنید).

و باز این حدیث پیامبر ﷺ را نشنیده می گیرند که فرمود: (الاسلام بدأ غربیاً وسيعود غربیاً  
کما بدأ فطوبی للغرباء). (اسلام در آغاز غربی بود و همانند آغازش غربی بازخواهد گشت،  
پس سعادت و خوشبختی برای غربیان است).

به خدا قسم که تمامی این به گوششان خورده و آنها را خوب درک کرده اند، اما دنیا با تمامی  
زرق و برقش در دیده گانشان جلوه نموده است و بر مرداری جمع شده اند که با خوردن آن کاملا  
رسوا شده اند و فریکاری را پیشه خود قرار دادند پس راهی جز طلب دنیا تحت شعار دین پیدا  
نکردند، ثمره کار این پاصللاح علمای مسلمین شیعه جز هتک حرمت امیر مؤمنان اللئلة و  
افزودن زخمی تازه بر زخم های قلب آن بزرگوار نیست، بار دیگر پیشوایان ضلالت و گمراهی این  
علمای بی عمل سناریو سقیفه بینی ساعده را همانند روز اولش تکرار کردند و راه را برای شکستن  
مجدد پهلوی حضرت زهراء اللئلة هموار کردند اما این بار این مصیبتها را بر امام زمان اللئلة وارد  
کردند، امروز همانند زمان رسول خدا اللئلة و خاندانی همانند خاندان رسول خدا اللئلة، دیروز  
علی و فرزندانش بود امروز امام زمان اللئلة و فرزندانش هستند، آیا خردمندی یافت می شود که  
خود را از آتش جهنم نجات دهد و از چنگال کفار قریش این زمان نجات دهد و به موالات  
اولیای خدا تحصن جوید. از فریب شیطان (لعنت الله عليه) بر حذر باشید مبادا شما را وادر به  
تقدیس و اطاعت از آن علمای بی عمل و دشمن خدا و پیامبر اللئلة، کند آنها کسانی هستند که

شريعت خدا را منحرف می کنند، برای بیان حقیقتشان گفتار و کردار آنها را بر قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، عرضه کنید، خواهید دید که آنها مسیری غیر از آن راهی که آن پیامبر و قرآن در حال حرکت هستند، آنها را لعنت کنید همانگونه که پیامبر خدا ﷺ آنها را لعنت کرد، و از آنها دوری بجوئید همانگونه که پیامبر ﷺ از آنها دوری جست و حدیثی شریف به ابن مسعود فرمود: ای ابن مسعود اسلام در آغاز غریب بود و همانند آغازش غریب بازخواهد گشت، پس سعادت و خوشبختی برای غریبان است، هر کس در آن زمان باشد (منظور زمان ظهرور امام زمان الشیعیان است).

پس هرگز به آنها سلام نکنید و به تشییع جنازه آنها نروید و از بیمارانشان عیادت نکنید چرا که آنها به غیر سنت شما هستند آشکارا با شما دشمنی می کنند و خلاف اعمالتان عمل می کنند بر خلاف ملت شما می میرند، آنان از من نیستند و من از آنها نیستم... تا اینکه فرمود: (ای ابن مسعود روزی بر مردم خواهد رسید که نگه داشتن دین همانند نگه داشتن آتش گداخته ای در دست است، در آن زمان یا باید گرگ باشی یا گرگها تو را خواهند درید. ای ابن مسعود علما و فقهای آن زمان خیانتکار و فاسد اند شر ترین مخلوقات خدایند خود و پیروانشان و تمام کسانی که به سوی آنها می آیند و از آنها چیزی طلب کنند و تمام دوستداران، همنشینان و هر کس که با آنها مشورت کند از بدترین خلق خدا هستند، خداوند آنها را درحالی که کر و گنگ و کورند وارد جهنم می کند و از ضلالت خود بر نمی گردند. و چون روز قیامت شود بر روی صورت کور و گنگ و کر محشورشان خواهند شد و به دوزخ مسکن کنند که هرگاه آن آتش خاموش شود باز شدیدتر، سوزان تر و فروزان می شود، هرگاه پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری جایگزین آن سازیم تا بچشند سختی عذاب را چون آنان را در آن (آتش جهنم) بیفکنند فریاد نامأونوسی چون عرعر خوان از آن آتش چون دیگ جوشان می شنوند، و دوزخ از خشم نزدیک است شکافته شود گاه سعی کردند تا از آن خارج شوند آنها را به آن باز می گرداند و می گویند عذاب آتش را بچشید، در حالی که آه و ناله و حسرت می کشنند. ای ابن مسعود ادعا می کنند که بر دین و آئین و سنت من هستند، درحالی که از من بیزاری جستند و من از آنها بیزارم. ای ابن مسعود در ملاع عام همنشین آنان

نشو، در بازار با آنها بیعت نکن و هرگز راه راست را یافتد به آنان نشان ندهید و حتی جرعه آبی نیز به گلوی آنها نریزید). خداوند در قرآن می فرمود:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾.<sup>(۱)</sup>

(کسانی که طالب عیش مادی و زینت دنیوی هستند ما مزد اعمالشان را در کار دنیا به طور کامل به آنها می دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد).

و همچنین خداوند می فرمود:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَرِذْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُرْثِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾.<sup>(۲)</sup>

(هر کس حاصل مزرعه آخرت را بخواهد ما بر تخمی که کاشته می افزاییم و هر کس فقط حاصل کشت دنیا را بخواهد به او از نعمات دنیا می دهیم ولی در آخرت (از نعمت ابدی آن) نصیبی نخواهد یافت)

ای ابن مسعود: چه بسیار دشمنی، کینه توzi و جدال از جانب آنان به امتن خواهد رسید، آنها فرومایه ترین این امت در دنیا هستند، قسم به آنکسی که مرا به حق میعوث کرد، خداوند آنها را در زمین فرو خواهد برد و آنها را به بوزینه و خوک تبدیل خواهد کرد.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا ﷺ گریست و ما نیز به دنبال او گریستیم و گفتیم: ای رسول خدا برای چه گریه می کنی؟ فرمود: ترحم بر اشقيا خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرِغُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخْدُلُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾.<sup>(۳)</sup>

(واگر تو سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامیکه هراسانند و هیچ از عذاب آنها فوت وزائل نشود و از مکان نزدیکی دستگیر شوند).

يعنى اينکه هر کس علوم دين را برای مقاصد دنیوی بیاموزد و از آن در اين راه سوء استفاده کند، و حب دنیا در دلش مزین شود، راه غضب خدا را پیموده حای او در قعر جهنم کnar

.(۱) هود: ۱۵.

.(۲) سوری: ۲۰.

.(۳) سباء: ۵۱.

يهودیان و نصارا است، کسانی که از کتاب خدا روی برگرداندند. خداوند می فرمود: ﴿فَلَمَّا  
جاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

(پس چون آن پیغمبری که او را می شناختند به سویشان آمد به او کافر شدند پس لعنت  
حشم خدا بر کافران باد).

ای ابن مسعود هر کس قرآن را به نیت کسب منافع دنیوی و زینت های دنیا بیاموزد  
خداوند بهشت را برابر او حرام می گرداند.

ای ابن مسعود هر کس علم بیاموزد و به آن عمل نکند خداوند در روز قیامت او را  
نایبنا محشور می کند و هر کس علم را برای ریا و شهرت دنیا بیاموزد خداوند برکتش را از  
او می گیرد و روزیش را تنگ گرداند و او را به خود و اخواهد گذاشت و هر کس خداوند او را به  
خود واگذارد هلاک خواهد شد.

خداوند فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ  
أَحَدًا﴾<sup>(۲)</sup>.

(و هر کس به لقای پروردگارش امیدوار است باید نیکو کار شود و هرگز در پرستش خدا احادی  
را با او شریک نگردداند).

ای ابن مسعود همواره هم نشین ابرار باش و با تقوی پیشگان و پرهیزگاران برادری کن  
چون خداوند در کتابش فرموده: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.

(در آن روز (روز قیامت) دوستان هم با یکدیگر دشمنند بجز تقوی پیشگان).

ای ابن مسعود بدان که به معروف به دید منکر نگاه می کند و به منکر به دید معروف،  
بدین خاطر خداوند بر دلهایشان مهر می زند پس میان آنها هیچ شاهدی بر حق و قائمی بر  
قسط وجود ندارد. خداوند می فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَ  
الْأَقْرَبَيْنَ﴾.

(۱) بقرة: ۸۹.

(۲) کهف: ۱۱۰.

(ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا (یعنی موافق حکم خدا) گواهی دهید هرچند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد).

**(ای ابن مسعود با حسب و نسب و ثروت شان بر یکدیگر فخر می فروشنند...).**<sup>(۱)</sup>

این شرح حال آن علمای بی عمل (عمل به سنت خداوند متعال و پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام) از زبان رسول خدا علیهم السلام از یک سو ادعای مسلمانی و تشیع می کنند و از سوی دیگر کنار گذاری حضرت علی السلام را قبول دارند پس لعنت خدا بر هر گمراه و گمراه کننده ای که خود را امام مردم قرار داده و دیگران را به پرستش خود بجای خداوند وامی دارد، نکته ای که مردم باید بدانند آنست که از پیروی این گونه علمای بی عمل حذر کنند زیرا آنها به حاکمیت مردم و انتخابات و دموکراسی آمریکایی (این دجال بزرگ) اقرار دارند و بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام زمان علیهم السلام اقرار کنند باشند در غیر این صورت مردم چه جوابی برای پیامبران و امامانشان خواهند داشت؟

و آیا بر کسی پوشیده است که تمامی ادیان الهی اقرار به حاکمیت خدا داشته اند و حاکمیت مردم را رد می کنند؟ پس بعد از اینکه این علماء با قرآن، رسول خدا علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام مخالفت کردند و شریعت خداوند سبحان را تحریف نمودند هیچ حجتی برای کسی در پیروی کردن از آنان باقی نمی ماند و اینها همان فقهاء آخر الزمان اند که در مقابل امام مهدی علیهم السلام می ایستند و با او می جنگند، پس آیا حجتی برای پیروانشان باقی است؟ پس از آنکه از ابلیس پیروی کردن و حاکمیت مردم را معرف کردند درحالی که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا اتفاق نظر دارند، یهودیان در انتظار ایلیا علیهم السلام مسیحیان در انتظار حضرت عیسی علیهم السلام و مسلمانان در انتظار مهدی موعود علیهم السلام هستند، آیا یهودیان به ایلیا علیهم السلام خواهند گفت برگرد که ما انتخابات و دموکراسی داریم و آن بحتر از آنچه است که خدا مقرر کرده است؟! و آیا مسیحیان به حضرت عیسی علیهم السلام خواهند گفت: ای الاغ سوار، لباسهایت از جنس پشم است، غذا کم می خوری، و اهل زهد و تقوی در دنیا هستی برگرد چون ما حاکمان منتخبی داریم که در تمام اطراف دنیا از حلال و حرام آن لذت می برنند و آنها بر دگان شهوت و هوسرانی خود هستند؟.

و آیا مسلمانان وبالاخص شیعیان به امام زمان اللهم阿مين خواهند گفت که: ای پسر فاطمه برگرد که علما و فقهای ما انتخابات و دموکراسی را بهترین راه حل قرار دادند و آیا جواب پیروان فقهای آخر الزمان به حجت ابن الحسن اللهم阿مين این خواهد بود که برای فقهایمان محرض شد افضلیت با شوری، سقیفه بود و انتخابات است؟ و آیا جواب نهائی شان، حق با اهل سقیفه و حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب اللهم阿مين یک فرد تندروی بود؟ پاسخ امام اللهم阿مين به آنها چه خواهد بود و چگونه این تناقض که خود را در آن گرفتار کردند را جبران خواهند کرد؟ در جواب این فقهاء [به حسب نامی که حمل می کنند مجبور آنها را فقیه خطاب کنم، گرچه لیاقت این نام را ندارند] این ضرب المثل عراقی کافی است که (هو لو دین لو طین) (این دین است یا گل است) مقصود این است که شما مذهب را تبدیل به گل نرمی کردید که به راحتی به هر شکلی که خواسته باشید تغییر دهید.

از سوی ما شیعیان به عمر بن الخطاب معتبرضیم که پس از پیامبر عليه السلام شوری و انتخابات به راه انداخت اما فقهای آخر الزمان ما اجازه می دهند تا انتخابات و شوری انجام گیرد و آن را تأیید می کنند، آیا برای این دو نقیض پاسخی هم هست، چگونه ممکن است این دو باهم جمع شوند. از این گذشته تورات و انجیل موجود همچنان بر حاکمیت خداوند تأکید میرم دارد و حاکمیت مردم را رد می کند، این دو کتاب آسمانی حجت را بر یهودیان و مسیحیان تمام می کند. به همین خاطر طرفداران دموکراسی در غرب تمام تلاش خود را کردند تا این گونه متن های تورات و انجیل را رد یا به نحوی تحریف کنند. «سبینوزا» از جمله افرادی بود که در کتابش لاهوت و سیاست سعی در این کار داشت. اما قرآن از ابتدا تا انتها حاکمیت خدا بر زمین و رد حاکمیت مردم را مطرح می کند و برداشت های یک جانبه کسانی که می خواهند کلام خدا را بر اساس هوا و هوس های خود تحریف کنند تا از فلان و فلان یا از عقیده فلانی دفاع نمایند را بی اهمیت می سازد. کلیه این امور فساد آور است و پیروانش، ره پویان باطل اند، پی بردن به تباہی این راه و باطل بودنش امر چندان سختی نیست.

## فصل چارم

### آیات قرآنی که حاکمیت خداوند بر زمین را اثبات می‌کند

ابتدا با آیاتی که حاکمیت خداوند بر زمین را اثبات می‌کند آغاز می‌کنیم:

۱- ﴿فَلِلَّهِمَّ مالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعَزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْحَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(۱)</sup>.

(بگو ای پیغمبر ﷺ بار خدایا پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی عزت ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و بهر کسی که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکوئی بدست توست و همانا که تو بر هر چیز توانائی).

این آیه کریمه گواه روشنی بر مالکیت خداوند تبارک و تعالی بر تمام هستی است و هر کس را که بخواهد به خلافت و جانشینی خود بر زمین تعیین می‌کند. با

استناد به این آیه قرآن:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۲)</sup>. (من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت).

بی می برمیم هیچ کس به غیر از خداوند متعال صلاحیت انتخاب و گماردن حاکم و یا فرمانروایی ندارد و خداوند صاحب اختیار است که این حاکمیت را به هر کس بخواهد و آگذار کند، البته این نیست که خلیفه الله همیشه بر تخت سلطنت بنشیند چه بسیار اتفاق می‌افتد که با زور حقش را پایمال کنند، و او را از جایگاهش دور سازند، تاریخ بشیریت شاهد بسیاری از این اتفاقات است و گواه خوبی بر این مدعای است، بجای حضرت ابراهیم الله علیه السلام نمرود (لعنه الله) و به جای حضرت موسی الله علیه السلام فرعون (لعنه الله) و بجای امام حسین الله علیه السلام یزید (لعنه الله) بر حاکمیت چنگ انداخته بودند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(۱) آل عمران: ۲۶.

(۲) بقره: ۳۰.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾<sup>(۱)</sup>. (آیا حسد می ورزند به مردم بخاطر فضلی که خداوند به آیشان عطا نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم).

خداوند حاکمیت الهی را مختص خاندان حضرت ابراهیم ﷺ قرار داده است اما غاصبان زمان آنها را مستضعف نگه داشتند و از دست یابی به حکومت دور کردند پس نظام به چنگال ستمگران و غاصبان افتاد، حالا وظیفه مردم زمینه سازی برای دستیابی خلیفه خدا به نظام و رهبری امت است در غیر این صورت فرصت رستگاری را از دست داده اند و خشم خدا را خریده اند.

امام صادق می فرمایند: (... أَمَا تَرَى اللَّهُ يَقُولُ "مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْبِتُوا شَجَرَهَا" يَقُولُ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَنْصِبُوا إِمَاماً مِنْ قَبْلِ أَنْفُسِكُمْ تَسْمُونَهُ مَحْقَّا بِهِوَيْ أَنْفُسِكُمْ وَإِرَادَتِكُمْ ، ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ اللَّهُ عَزَّ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيْهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مِنْ أَنْبَتَ شَجَرَةً لَمْ يَنْبِتْهُ اللَّهُ يَعْنِي مِنْ نَصْبِ إِمَاماً لَمْ يَنْصِبْهُ اللَّهُ أَوْ جَحَدَ مِنْ نَصْبِهِ اللَّهُ).<sup>(۲)</sup>

(آیا نشیدید که خداوند می فرماید: «شما حق کاشتن درخت آنرا ندارید» می فرماید، شما حق اینکه امامی از طرف خود انتخاب کنید و او را به دلخواه و اراده خود محق بنامید ندارید و سپس امام صادق (ع) فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است).

## ۲. داستان طالوت:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(۳)</sup>. (ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت خود تقاضا کردند که پادشاهی برای ما برانگیز تا در راه خدا جهاد کنیم).

(۱) نساء: ۵۴.

(۲) تحف العقول: صفحه ۳۲۵.

(۳) بقرة: ۲۴۶.

این مؤمنین بنی اسرائیل به حاکمیت خداوند عقیده داشتند پس هرگز خود حاکمی تعیین نکرده و از خداوند خواستند تا برایشان تعیین کند، این روشن ترین و بزرگترین گواه تعیین حاکم توسط خداوند متعال است نه از انتخابات و توسط مردم، و تمام ادیان بر آن اتفاق نظر دارند.

**۳. من در زمین خلیفه می گمارم:** ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۱)</sup>. (خداؤند به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت).

به طور حتم حکم باید در دست خلیفه خدا باشد، اوّلین خلیفه خدا بر زمین حضرت آدم بود و در این زمان خلافت الهی متعلق به امام زمان ع می باشد پس بر مردم واجب است زمینه های بپایی حکومت آن حضرت را فراهم کنند چون او برگزیده خداوند است و هیچ انتخابات و دموکراسی نباید در برابر این حکم قد علم کند.

**۴ - خداوند می فرماید:** ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

(هرکس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود).

همچنین خداوند می فرمود: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>(۳)</sup>.

(و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود).

خداؤند نیز می فرمود: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>(۴)</sup>.

(و هرکس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود).

بدیهی است هر زمان برای حاکم مشکلات تازه ای مربوط به همان زمان بوجود می آید که حل آن نیاز به داشتن دانش و فهم خاصی از خداوند است تا از وجود آنها آگاهی کامل پیدا کند، این خصوصیت تنها لائق فرمانروایانیست که نظام را طبق قانون الهی می گردانند میباشد، و اینها فقط کسانی می توانند باشند که توسط خدا برگزیده شده اند.

شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می کند بارزترین آنها داستان حضرت موسی ع است، خداوند در قرآن می فرمود: ﴿وَاحْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ

(۱) بقرة : ۳۰.

(۲) مائدہ: ۴۴.

(۳) مائدہ: ۴۵.

(۴) مائدہ: ۴۷.

رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخْذَتُهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبٌّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتُهُمْ مِنْ قَبْلٍ وَإِيَّاهُ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلْنَا السُّفَهَاءُ إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَةٌ تُضْلِلُ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ<sup>(۱)</sup>.

(موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده گاه خدا انتخاب کرد آنها را صاعقه درگرفت موسی (درآن حال) گفت پورده‌گارا اگر مشیت نافذت تعلق گرفته بود که همه آنها ومرا نیز هلاک کنی پیش تر (از وعده) می کردی آیا ما را به خاطر عمل سفیهان ما هلاک می کنی این کار جز امتحان تو نیست که در این امتحان هر که را خواهی گمراه و هر که را خواهی هدایت می کنی توئی مولای ما پس بر ما بیخش و ترحم کن که توئی بختیین آمرزندگان).

داستان از این قرار است که حضرت موسی هفتاد تن از وفادارترین و با اخلاص ترین افراد خود برای وعده گاه خدا انتخاب کرد لیکن سرانجام همگی کفر ورزیدند و از فرمان خدا و حضرت موسی ﷺ سریچی کردند، حضرت موسی ﷺ یک معصوم بود و افرادی را که انتخاب کرد با اخلاص ترین و وفادارترین افراد او بودند اما نتیجه چیزی غیر از آنچه انتظارش می رفت شد، پس چگونه می توان به افرادی که مردم آنها انتخاب می کنند اعتماد کامل داشت و اینکه دانسته یا ندانسته بدترین و بی لیاقت ترین افراد انتخاب نشوند. به نظر من این دلایل کاف و جامع است برای رد حاکمیت مردم است، هرکس خواستار دلایل بیشتری است بختر است به قرآن مراجعه کند که در آنجا حرفهای بسیار برای گوش های بسته و ضمایر خفته وجود دارد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الدِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لِبَلَاغًا لِعُومٍ عَابِدِينَ \* وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ \* فُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلْهَكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهُنَّ أَئْتُمُ مُسْلِمُونَ \* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آتُنُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ \* إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهَرَ مِنَ الْقُوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ \* وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ \* قَالَ رَبُّ الْحُكْمِ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

(و ما در زبور نوشتم که قطعاً بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد

\* دراین قرآن برای اهل عبادت تبلیغ رسالت خواهد بود \* و (ای رسول) ما تو را نفرستادم مگر

(۱) اعراف: ۱۵۵.

(۲) انبیاء: ۱۰۵-۱۱۲.

آنکه رحمت برای اهل عالم باشی \* (ای رسول ما) به امت بگو که بر من این وحی می‌رسد که خدای شما خدائیست یکتا پس آیا شما تسلیم امر او خواهید شد. \* چنانچه کافران از حق رو گردانیدند به آنان بگو من شما را آگاه کردم و دیگر نمی‌دانم که آن وعده روز سخت قیامت که بشما دادند دور یا نزدیک خواهد بود \* همانا خدا بهمراه سخنان آشکار و اندیشه‌های پنهان شما آگاهست \* و نمی‌دانم شاید این برای شما امتحانی باشد و تمتعی در دنیا تا هنگام مرگ فر رسد \* رسول گفت پروردگارا تو بحق حکم کن و پروردگار ما همان خدای مهربانیست که بر ابطال آنچه شما بر خلاف حق می‌گویید از او یاری می‌طلبم).

\*\*\* \*\*\* \*\*\*

## فصل پنجم

چرا منجی شتر؟!

### ۱ - مذهب:

**الف)** خداوند سبحان در قرآن می‌فرمود:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۱)</sup>.

(وجن وانس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند).

در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام آمده مأموریت مهم امام زمان ع معرف خداوند به مردم و هدایت مردم به اوست چرا که او چراغ هدایت و حجت خداوند بر بندگان است.

**ب)** پیامبران علیهم السلام: دوّمین مأموریت امام زمان ع معرف پیامبران خدا و مظلومیت شان (ومظلومیت خلفای خدا بر زمین که حقشان پایمال شد وارثیه شان که به تاراج رفته) به مردم است.

ج) پیامبری: مأموریت سوم امام زمان اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ معرف پیامهای آسمانی و شریعت های الهی به مردم  
حالی از هر گونه انحراف و باطل نگری تا حقیقت و عقایدی که مطلوب خدا است آشکار شود  
و شریعتی که مورد رضای اوست، عالم گیر شود.

سرانجام آنچه را که امام زمان اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ در خصوص اصلاح دین به مردم معرفی می کند شالوده ای  
از علم، معرفت و حکمت است (و يعلمهم الكتاب والحكمة) (به آنها کتاب و حکمت می  
آموزد). از امام صادق اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ آمده است که: (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به  
الرسُّلُ حرفان فلم يعرِف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة  
والعشرين حرفاً فبئها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبيثها سبعة وعشرين حرفاً).<sup>(۱)</sup>

(دانش از بیست و هفت حرف تشکیل شده، تا کنون پیامبران تنها دو حرف آن را به  
مردم معرفی کردند و تا امروز مردم هنوز همان دو حرف را می دانند، زمانی که قائم آل ما  
ظهور کند آن بیست و پنج حرف باقی مانده را نمایان می کند و میان مردم می گستراند و آن  
دو حرف را به آن می افزاید تا تمام بیست و هفت حرف برای مردم آشکار شود).

## ۲. دنیا:

پیروان ادیان آسمانی در خصوص مصلح منتظر باور واحدی دارند. او کسی است که زمین را  
پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور گردیده. این حدیث معروف در بین  
مسلمانان از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و اهل بیت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روایت شده و هردو گروه شیعه و سنی آن را روایت  
کردند. حکومت الهی چه امتیازهایی باید داشته باشد تا بتواند زمین را پر از عدل و داد کند؟ پیش  
از آنکه وارد این بحث مهم شوم اجازه دهید مبحثی که اهمیت آن از بحث پیشین کمتر نیست را  
بیان کنم که پیش نیاز همین بحث است. ما به عنوان یک امت شیعه و بنا به آنچه که از پیامبر  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در مورد علامات ظهور و قیام امام زمان اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ بدون در نظر  
گرفتن نظر افراد بی لیاقت و کسانی که از روایات تبعیت نمی کنند به دستمنان رسیده، این ایام را  
ایام ظهور می دانیم همچنین مسیحیان این زمان نیز بر این عقیده اند که این روزها، روزهای ظهور

منجی عالم بشریت است که در آیین آنها حضرت مسیح است می باشیم. کتابی از نوشه قسیس مسیحی در اواسط قرن گذشته را خواندم که در آن نوشته بود، زمینه های ظهور و قیامت صغیر در این برهه از زمان در حال شکل گیری است، در مورد یهودیان نیز، این روزها را جزو رستاخیز صغیر می دانند و از نوشه هایشان چنین بر می آید که این روزها نوید بازگشت حضرت ایلیا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي أَرْضِ الْمَسْكُنَةِ و ظهور منجی عالم بشریت را می دهد، در محدود روزهای گذشته گروهی از یهودیان در فلسطین اعلامیه هایی از طریق هوایپما پخش می کردند که در آنها از مسلمین می خواسته تا بیت المقدس را تخلیه کنند چون زمان رستاخیز صغیر فرا رسید و این روزهای آخر است و از این به بعد تنها صالحین حق ماندن در بیت المقدس را دارند، و با به اعتقاد خودشان صالحین همان یهودیان هستند. این رخ دادها بیان می کند که تمام کسانی که به دعوت پیامبران عَلَيْهِ السَّلَامُ عقیده دارند، بی برده اند که این ایام ظهور مصلح و منجی عالم بشریت اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي أَرْضِ الْمَسْكُنَةِ است. اگر اینها بر ظهور منتظر دلالت دارد و او می آید تا زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه ظلم و جور او را پر کرده است، پس کاملا مسلم است اکنون جهان در ظلم و جور غوطه ور است و بی دادگری در همه جایش رخنه کرده است.

در اینجا دو پرسش مطرح می شود:

**اولا:** چگونه دنیا سرشار از ظلم و جور شده؟ پاسخ این پرسش را قبل از تفصیل بیان کردم و در آینده نیز به آن اشاره خواهم کرد.

**دوما:** چگونه پر از عدل و داد می شود؟ این موردی است که می خواهم به آن پردازم، و در چند سطر بعد به حاکمیت خداوند بر زمین و اموری که منجر به ایجاد حاکمیتی پر از عدل و داد در زمین خواهم پرداخت.

**۱ - قانون (قانون عمومی و غیره):** تدوین کننده قانون خداوند سبحان است، آفریننده جهان هست و آنچه در آن است و به مصلحت و خواسته های تمام انس و جن و ساکنین زمین از حیوانات، نباتات و جمادات و دیگر مخلوقاتی که از آنها بی خبریم کاملا آگاه است. همچنین از گذشته، حال و آینده و آنچه به صلاح جسم و روان انسانی و آنچه به صلاح جنس بشریت است به طور تمام و کمال آگاه است، از سوی قانون باید تمام دیدگاه های گذاشته، حال و آینده صلاح جسم و روان، صلاح جنس بشریت، صلاح گروه و گروه بشری و همچنین مصلحت باقی آفریده ها همچنین صلاح و حقوق جمادات نیز از جمله زمین، آب و محیط زیست ... در نظر

بگیرد. جز خداوند متعال هیچ کس به جزئیات تمام این امور آگاهی ندارد، بسیار از آنها در نظام تحصیلی و درک ما غایب هستند، و علم و معرفت از درک و شناخت آن عاجز است... به فرض آنکه کسی پیدا شود که تمام این موارد را بداند، چگونه می توانیم مطمئن شویم که قانونی تدوین خواهد کرد که تمام موارد موجود در آن گنجانده شده در حالی که بسیاری از موارد در محیط بیرون در تنافض هستند، پس جایگاه مصلحت در اینجا کجا می تواند باشد؟ و در کدام شریعت؟ پر واضح است که مصلحت فقط در قانون الهی و شریعت آسمانی می تواند باشد چون تدوین گرش آفریدگار خلق است، کسی که بر پنهان و آشکار آگاه است، توانایی که امور را به دلخواه خود اداره می کند متعالی و پاک است پس از چه رو به او شرک می ورزند.

**۲- پادشاه یا حاکم:** بدون شک حاکمیت به هر شکلی که باشد چه از طرف مردم همانند دیکتاتوری یا دموکراسی و چه از طرف خداوند سبحان، تأثیر مستقیم بر جامعه بشری دارد زیرا جامعه مجبور به پذیرفتن این رهبری است، حداقل به اتباع فطرت ذاتی انسان است زیرا انسان فطرتاً به دنبال پیروی از یک رهبر الهی است:

﴿فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ﴾<sup>(۱)</sup>

(فطرت خداوند است که بشر را بر آن آفریده است هیچ تغییری در خلقت خدا نیست این است دین پایدار).

و منظور از رهبر همان خلیفه خدا بر زمین است، هرگاه ولی خدا از حقش رانده شود و دور ماند و بر آینه فطره به سبب ستمهای این دنیا خدشه ای وارد شود انسان در مقابل هر رهبری به غیر از ولی و حجت خدا سر تسلیم فرو خواهد آورد تا جبران این کمبود فطری شود حتی اگر این رهبری و حاکمیت بر ضد حجت خدا بر زمین باشد. انسان میل به اطاعت از نام حاکم دارد و حاکمیت از این دو حال خارج نیست یا ولی و جانشین خدادست که خلیفه از جانب خداوند تعیین می شود و یا فردی سوای این که ممکن است دیکتاتوری باشد که با زور و ستمگری بر زمام امور تسلط یافته است و یا اینکه از کانال انتخابات و دموکراسی آزاد به قدرت رسیده است، فرمانروایی که از جانب خداوند منصوب می شود، کلامی جز کلام خدا به زبان نمی آورد و جز به دستور

خدا عمل نمی کند و هیچ چیز جایجا نمی کند مگر به فرمان خداوند، رسول خدا ﷺ می فرمایند:

**(من استمع الي ناطق فقد عبده فأن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وأن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان).**

از معنای کلام رسول خدا چنین بر می آید:

**(هر گاه شنوده ای به سخنرانی گوش دهد بnde او می شود، پس هرگاه گوینده از خداوند سخن بگوید او خدا را بnde شده است و هرگاه گوینده از شیطان سخن بگوید او شیطان را بnde شده).**

پس سخن سومی وجود ندارد و تمام سخن ها به دو دسته تقسیم می شود یا پیرامون خداوند است و یا درمورد شیطان، پس هر حاکمی که ولی و حجت خدا نباشد، دست نشانده و سخن گوی شیطان است به هر ترتیبی که باشد. و از سخنان اهل بیت ﷺ این مضمون بر می آید که: **(إن كُل رَيْةٍ قَبْلِ الْقَائِمِ هِيَ رَيْةُ الطَّاغُوتِ).**

**(هر پرچمی قبل از ظهور قائم (ع) پرچم طاغوت است).**

منظور پرچمی ای که صحابان آن هیچ ارتباطی با حجت قائم ﷺ ندارند. بنابر این فرمانروایی که از طرف خدا تعیین می شود در واقع سخنگوی خداوند است و در مقابل هر حاکمی که از طرف خدا تعیین نشده است در واقع سخن گوی شیطان است و مسلم است که سخنگوی خداوند توانایی اصلاح دین و دنیا افراد را دارد و سخن گوی شیطان دین و دنیا افراد را به فساد و تباہی می کشاند.

این را می دانیم که خداوند به درون آدمها کاملاً آگاه است و افراد صالح را از تبهکار تشخیص می دهد، پس خلیفه و جانشینی را که انتخاب می کند از بهترین، صالح ترین، حکیم ترین و داناترین بندگان خویش بر زمین هستند و خود آنها را از لغرض و اشتباہ مصون می دارد و آنها را برای اصلاح و صلاح مردم آماده می سازد.

اما در مورد مردم اگر با فرمان خدا مخالفت کنند جز بدترین افراد انتخاب نخواهند کرد اتفاقی که برای حضرت موسی ﷺ افتاد علی رغم معصومیتش و انتخاب هفتاد تن از قوم خود به گمان اینکه صالح ترین آنها هستند اما فساد و عاقبت سوء آنها درس عبرتی برای جهانیان شد.

-۳ قانون و فرمانروای حاکمیت خداوند از کمال و عصمت برخوردار است، بر این مبنای صلاح امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم پایه ریزی می شود، چرا که تمام این جوانب و امور در زندگی تکیه بر قانون و حاکم دارد، قانون به آن نظم و ترتیب می بخشد و حاکم، آنها را پیاده می کند. اگر قانون از جانب خدا باشد این امور به بهترین و کاملترین نحو برنامه ریزی می شوند، به علاوه اگر حاکم از جانب خدا و خلیفه خدا از بهترین بندگان او باشد پیاده کردن و اجرای قانون به بهترین و کاملترین نحو صورت خواهد گرفت.

سرانجام هرگاه امت اسلام حاکمیت خدا بر زمین را پذیرفت سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود کرده، امتنی که حاکمیت الهی بر زمین را قبول کند فرزندانی بوجود خواهد آورد که خیری که از آنها بلند می شود از خیری که از زمین به آسمان بر می خیزد بیشتر است و آن خیر تبعیت از حجت خدا بر زمین و خالص بودن برای اوست پس به درستی که بهترین نزولات آسمان بر آنان نازل می شود و آن توفیق الهی است و این امت بهترین امتها خواهد شد زیرا حاکمیت خلیفه خدا بر زمین را قبول کردند:

﴿وَلُوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمَّوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

(وچنانچه مردم شهرها و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن می گشودیم ولیکن چون تکذیب کردند ما هم آنرا به کیفر کردار زشتستان رساندیم).

و برتری ملتها بر یکدیگر بر حسب مقدار پذیرش خلیفه خدا در زمین و میزان فرمانبرداری از او می باشد.

از این جانب می توان حساب کرد که ملتی که حاکمیت امام زمان ع را پذیرفته نیکوترین امتنی است که برای مردم در نظر گرفته شده است.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>(۲)</sup>.

(۱) اعراف: ۹۶.

(۲) آل عمران: ۱۱۰.

(شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که (برای اصلاح بشر) مردم را به نیکوکاری می خوانید و از بدکاری باز می دارید)

منظور همان سیصد و سیزده یار و فادار امام زمان ع و پیروان آنها می باشد.

اما اگر ملتها خلافت ولی خدا بر زمین را نپذیرند، گناه و نادانی بزرگی مرتکب شده و دنیا و آخرت خویش را به تباہی کشیده اند پس در دنیا خوار و ذلیل خواهند شد و در آخرت جایگاهشان جهنم است.

در پایان موردی که می خواهم بر آن تأکید کنم، اینکه به نظر من در میان مؤمنینی که به خدا عقیده داشته باشند کسانی یافت نمی شوند که بگویند قانونی که دست ساخت مردم است برتر از قانون خدا است و حاکمی که از طرف مردم برگزیده می شود برتر از حاکمی است که از جانب خدا تعیین می شود .. والحمد لله وحده ..

**﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُرُوًّا أَهْدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا \* إِنْ كَادَ لَيُضْلِلُنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾** <sup>(۱)</sup>

(این کافران هرگاه تو را ببینند کاری ندارند جز آنکه تو را به تمسخر گرفته و گویند آیا این مرد همانست که خدا بررسالت خلق فرستاده؟ نزدیک بود که ما را اگر بر بت پرستی خود پایدار نبودم بکلی گمراه کند و از پرستش خدایانمان باز بزودی خواهند دانست (هنگامی که عذاب را ببینند) که چه کمی گمراه ترین مردم است).

\*\*\* \*\*\* \*\*\*

## ذنب مقصرا

احمد احسان

جمادی الاولی ۱۴۲۵ هـ ق